

## فرار مغزها

فرار مغزها عبارت از مهاجرت اشخاص ماهر، پروفیسوران، دکتوران و دانشمندان یک کشور به کشور دیگری که در اثر حوادث طبیعی، بیکاری، بی امنیتی، اقتصادی، درگیری های سیاسی و بالاخره جنگها صورت میگیرد. فرار مغزها تجلی جدی انحصار علمی و فنی قدرتهای بزرگ در سیستم سرمایه داری جهان است.

از اواسط دهه ۵۰ میلادی آغاز فرار چنین اشخاص از کشورهای درحال رشد به ایالات متحده امریکا، اروپای غربی و کانادا بود که تنها امریکا با وارد کردن ۲۰۰ هزار ماستر، انجینر، داکتر و اشخاص ماهر بیش از ۵ میلیارد دلار از رهگذر تحصیلات عالی امریکایی ها صرفه جویی کرده است، از این رو کشورهای بزرگ صنعتی « فرار مغزها » را ترغیب کرده، واحد های اقتصادی بسیار فعال را از کشورهای در حال توسعه خارج ساخته آنها را در سکتورهای خود گماشتند و کشورهای نادر را از رشد اقتصادی بر مبنای تکنولوژی جدید باز ماندند.

نشریه انترنشنل هرالد تریبون در رابطه به این موضوع مینگارد: سرمایه داران بزرگ کشورهای صنعتی برای شکار «مغزها» در تمام جهان دلال های بسیار ماهر و فعال دارند که فرار مغزها را تحت شعاع خود قرار میدهند. نرخ مهاجرت حرفه ها از کشورهای مذکور به امریکا، کانادا و سایر ممالک اروپایی فرق میکند، ۶۰٪ را دکتوران طب و ۴۰٪ را صاحبان مشاغل علمی تشکیل میدهد. این مهاجرت ها اکثراً بکشورهای غربی، ایالات متحده امریکا و یا کشورهای تولید کننده نفت حوضه خلیج فارس میباشد.

منبع اصلی «فرار مغزها» از ممالک آسیایی مخصوصاً هند و فلپین میباشد، چنانچه هند میگوید که مهاجرت یا فرار مغزهای هند که برای جستجوی امکانات بهتر مالی و حرفوی فرار میکنند، این کشور را از بسیاری پیشرفت های اقتصادی و تکنولوژی مدرن عقب میمانند، چنانچه امروز بیشتر دکتوران هندی در ایالات متحده امریکا و انگلستان مصروف کار اند، درحالیکه کشور هند شدیداً به دکتوران ضرورت دارد. در حدود ۸۰٪ نفوس هند در دهات حیات بسر میبرند که برای هر ۱۰ هزار نفر یک داکتر وجود دارد در حالیکه تقریباً ۱۵ هزار داکتر حاذق هندی خارج از کشور طبابت میکنند.

به اساس سازمان ملل در سال ۲۰۰۸م مهاجران در حدود ۱۹۰ میلیون نفر را در جهان تشکیل میداد که ۳٪ نفوس جهان را در بر میگرفت، تنها در امریکا تعداد مهاجران تقریباً به ۳۹ میلیون نفر میرسد.

کشورهای مهاجرپذیر از مغزها و نیروی کار مهاجران نفع فراوان میبرند، زیرا چنین ممالک برای تقویه اقتصاد خود به قوه کار ارزان ضرورت دارند که بیشتر در صنایع، ساختمانی، زراعت، رستوران ها، هتلها، خدمات منازل وغیره به کار گماشته و ازین راه منافع سرشاری نصیب سوداگران میگردد.

اتحادیه اروپا میگوید: در ۲۰ سال آینده به ۲۰ میلیون مهاجر فنی و حرفوی نیاز دارد زیرا اتحادیه شدیداً با کمبود متخصصین در رشته های تکنولوژی وغیره روبروست از این لحاظ تلاش شان برای جلب و جذب مغزها و کارگران ماهر بیشتر است. از اینرو کمیسیون اتحادیه اروپا «کارت آبی» را طرح کرده است «مانند گرین کارت امریکا» برای اجازه کار و اقامت مهاجران ماهر و متخصصین لایق از کشورهای فقیر. بنابر آن طرح مذکور جلب مغزهای فعال را از ممالک نادر افزایش میدهد، از جانبی هدف از کارت آبی جلوگیری از فرار مغزها بسوی بازارهای کار در امریکا است. لازم به یادآوریست که لاتری ۵۰ هزار نفر سالانه امریکا روی همین منظور استوار است.

برای بدست آوردن کارت آبی باید سند تحصیلی، سه ساله تجربه کاری در رشته مورد نظر را دارا باشد تا در کشورهای عضو اتحادیه اروپا کاری را پیدا کند که ساکنان اتحادیه مقتضی انجام آن نباشد، ازین رو کشورهای در حال توسعه و نادر را تشویق میکنند، و پولیرا که کشورهای مذکور صرف تحصیلات عالی جوانان خود کرده اند با فرار آنها از کشور حذر میبرد.

وهم ممکن است طبقه سرمایه گذار و تولید کنندگان را نیز از دست بدهند و این امر به اقتصاد و جامعه کشورهای مذکور صدمه بزرگی میزند. گزارش سازمان ملل متحد نشان میدهد که سالانه ۱۰٪ نیروی متخصصین ایران به کشورهای پیش رفته مهاجرت میکنند.

یکی از سیاست های کشورهای بزرگ صنعتی جهان اینست که می کوشند سطح رشد علمی و فنی ممالک جهان سوم را نا برابر داشته و موقعیت پائین تر آنها را در تقسیم کار جهان سرمایه داری حفظ نمایند. بدین منظور سطح علمی و فنی خود را بلند برده و کوشش دارند تا پیشرفتهای آنها را محدود نمایند.

دانشمند انگلیسی جان برنال استعمار جدید را استعمار «علمی» نامیده است. کشورهای صنعتی و دنیای سرمایه داری مانند امریکا، انگلستان، جرمنی وغیره با پیاده کردن موقعیت انحصاری خود به هرچه غنی تر سازی خود، بخرچ

ممالک کمتر انکشاف یافته تداوم می بخشند. به نوشته جان برنال، امریکا به پروژه های دیگر کشورها کمک میکند اما آنچه که میدهد، بیشتر حصول میکند.

یک پدیده نوینی از «فرار مغزها» مخصوصاً از کشورهای ثروت مند فرار هنر مندان و سرمایه داران از زیر بار سنگین پرداخت مالیات از غرب به شرق است که نمونه بارز آن هنرمند معروف و معتبر فرانسوی بنام «ژرار دو پارديو» است که به دلیل فوق فرار و تابعیت روسی را از آقای پوتین رئیس جمهور روسیه بدست آورد.

ظهور رژیم کمونستی خلق و پرچم، تجاوز شوروی، جنگهای تنظیمی و حکومت طالبانی هزاران هزار اهالی شهرها و قصبات افغانستان رابخاک و خون کشانیده و قسمت اعظم دانشمندان، افسران، استادان مراکز علمی و تعلیمی و اشخاص چیز فهم کشور را آواره و فرار ملک های بیگانه ساختند و آن مغزهای پاک از بین رفتند و جای آنها را مغزهای بوک فاقد فهم و دانش گرفتند.

«پایان»